

خانه انسان کجاست، ما از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت؟

انسان به کجا تعلق دارد، کجا آرام خواهد گرفت و خانه انسان کجاست؟

خانه انسان کجاست؟ شاید این سوال کمی عجیب به نظر برسد، همه ما با مفهوم خانه آشناییم و اگر قرار باشد به سوال خانه انسان کجاست پاسخ بدهیم، از جملاتی مانند هر جا که دل خوش باشد یا هر جا که گرم و آرام و امن باشد استفاده خواهیم کرد، اما در دل این سوال و در دل تمامی پاسخ‌های ممکن مفهومی ریزبینانه نهفته است که در این مقاله قصد داریم به آن بپردازیم.

صبح یک روز کاری از خانه خارج می‌شویم و غروب همان روز پس از ساعت‌ها کار و تلاش دوباره به خانه برمی‌گردیم. بسته به اینکه روز خوبی را گذرانده باشیم یا نه با چهره‌ای خندان یا ناراحت و گرفته به خانه بازمی‌گردیم. حتی اگر ظاهرمان از آنچه در طول روز اتفاق افتاده چیزی به دیگران منتقل نکند، آن احساس پیروزی یا شکست در درون ما هست و دست کم خودمان از آن باخبریم. اگر یکی از اعضای خانواده درباره دلیل شادی یا ناراحتی‌مان سوالی بپرسد، پاسخ ما دربردارنده مسائلی است که در طول روز با آن مواجه بوده‌ایم. پس طرح این پرسش که «آیا خوشحالی و ناراحتی ما برخاسته از روبه‌رو شدن با شرایط خانه است یا آنچه که در طول روز کسب کرده‌ایم؟» احتمالاً معنایی ندارد، چون خانه و ویژگی‌های آن تغییری نکرده، بلکه آنچه در خارج از خانه بر ما گذشته منجر به خوشحالی یا بدحالی ما شده است.

حالا به سوال اولمان برگردیم؛ خانه انسان کجاست؟ خانه مبدأ ماست، ساعاتی بیرون از خانه مشغولیم و آخر شب دوباره به همان خانه برمی‌گردیم. خانه ما در آخر شب معاد یا بازگشتگاه ماست. حالا اگر کسی از شما بخواهد در مورد خانه خود توضیح بدهید، به تعریف کدام خانه می‌پردازید؟ خانه‌ای که صبح از آن خارج شده‌اید، یا خانه‌ای که شب به آن بازگشته‌اید؟

خانه صبح همان خانه شب است و زمان تغییری در ویژگی‌های آن ایجاد نمی‌کند. آنچه در این مقاله به آن خواهیم پرداخت، همین مفهوم است؛ خانه انسان کجاست؟ جایی که انسان از آنجا آمده و به آنجا باز خواهد گشت.

ما از کجا آمده‌ایم و به کجا برمی‌گردیم؟

در فلسفه اسلامی با مفهوم معاد روبه‌رویییم که به بازگشت انسان اشاره دارد. باید توجه داشته باشیم که بازگشت زمانی معنی مییابد که پیش از آن فعل رفت انجام شده باشد. هیچکس در مورد جایی که از آنجا نیامده یا اصلاً آنجا نبوده فعل رفتن را به کار نمی‌برد، پس زمانی که صحبت از معاد به میان می‌آید، یعنی انسان از جایی به این دنیا آمده است و قرار است دوباره به همان جا برگردد. یعنی مبداء و مقصد نه تنها تفاوتی با هم ندارند، بلکه هر دو یک محیط با شرایط یکسان هستند.

چیزی که اهمیت معاد را برجسته می‌کند تغییر و تحولات ایجاد شده در موجودی است که قرار است این مسیر را طی کند. یعنی این گونه نیست که مبدأ با ایجاد تغییراتی در ویژگی‌هایش بعداً تبدیل به معاد با ویژگی‌های دیگر شده باشد. بلکه موجودی به نام انسان از مبدأ وارد مرحله‌ای به نام دنیا شده است، در دنیا دچار دگرگونی‌هایی میشود و دوباره به همان مبدأ بازمی‌گردد، پس مبداء ما همان خانه ماست که به آن باز خواهیم گشت.

خانه جایی است که به آن تعلق داریم و در تمام طول روز شوق بازگشت به آن را در دل داریم. حتی وقتی از شرایط خانه خود راضی نیستیم مدام به فکر این هستیم که یا شرایط را بهبود دهیم و یا خانه‌ای نو برای خود فراهم کنیم، چون همان‌طور که گفتیم خانه محل امن، آرامش و بازگشت‌گاه ماست. ما به محیطی که در طول روز می‌گذرانیم تعلق نداشته بلکه به خانه و خانواده خود متعلقیم و بیرون از خانه تنها محل کسب ماست.

نسبت ما با آخرت هم چنین نسبتی است. ما از آخرت آمده‌ایم و دوباره به آن بازخواهیم گشت. پس در پاسخ به سوال خانه انسان کجاست، باید بگوییم که آخرت خانه امن ماست و دنیا محل کسب ما. ما از آخرت به دنیا آمده‌ایم و دوباره به آخرت بازخواهیم گشت. تنها چیزی که در این میان تغییر کرده حال و هوای خود ماست که نسبت مستقیمی با چیزی دارد که در دنیا کسب کرده‌ایم و با خود خواهیم برد.

انسان باید فرزند آخرت باشد، چون از آنجا آمده و به آنجا بازمی‌گردد. گفتیم که حقیقت وجود ما بخش فوق‌عقلی وجود ماست و این وجود انسانی در سفری دور و دراز که به آن اشاره کردیم از آخرت به دنیا آمده و دوباره به خانه خود باز خواهد گشت.

چرا خانه را ترک کرده‌ایم؟

کشاورزی را در نظر بگیرید که دانه‌ای را کاشته است، با این آگاهی که اگر دانه را بکارد و از آن مراقبت کند، پس از مدتی می‌تواند محصول زیادی برداشت کند. در حقیقت کشاورز می‌داند این دانه چه قابلیت‌هایی در خود دارد و می‌خواهد استعدادهای ذاتی نهفته در آن را به ظهور برساند. او دانه را از روی خاک به داخل خاک منتقل می‌کند و شرایط زیستی متناسبی را برای رشد دانه فراهم می‌کند تا دانه شروع به جوانه زدن کرده و پس از مدتی با ظاهری بسیار متفاوت دوباره به روی خاک برگردد.

بازگشت دانه به همان جایی صورت گرفته که قبلاً آنجا بوده است، هرچند مدتی از محیط اصلی خود دور بوده و در دل خاک چنان تغییر یافته که ظاهراً هیچ شباهتی به آنچه قبلاً بوده، ندارد. گفتیم که بخش انسانی یا خود حقیقی وجود ما نفخه‌ای الهی است^۲. این نفخه الهی پیش از این که در قالب بدن دمیده شود، در عالمی دیگر که همان آخرت است خلق شده و در مرحله‌ای از مراحل تکامل بدن به آن منتقل می‌شود. به عبارت دیگر، حقیقت انسان در یک سیر نزولی از آخرت به دنیا آمده است. تولدی که برای روح در این دنیا صورت می‌گیرد تولد به جسم است که اصل و مادر جسم مادی ما همین دنیاست و پس از مدتی زندگی بنا بر قاعده بازگشت هر چیز به اصل خود^۳ با دفن شدن در زمین دوباره به

^۱ امیرالمؤمنین از حدیثی

^۲ سوره مبارکه حجر آیه ۲۹

^۳ امام باقر (علیه‌السلام) تفسیر اهل بیت ج ۱۳ ص ۳۸۰

همین دنیا باز می‌گردد و نفس ما که زاده شده در جهان دیگر است پس از مدت معین استقرار در بدن زمینی به همان جا که از آن آمده است، رجعت می‌کند. به عبارت دیگر، حقیقت وجود ما در سیری صعودی مجدداً به آخرت برمی‌گردد.

نقطه شروع و پایان یکی است!

مبدأ و معاد به معنی بازگشت و آغاز هر دو مربوط به جهان دیگر یا همان آخرت است. پس در پاسخ به این سوال که خانه انسان کجاست با دو مقوله سروکار داریم که یکی مربوط به دنیا است و دیگری مربوط به آخرت است، آخرت حکم همان خانه‌ای را دارد که از آن آمده‌ایم و به همان نیز برمیگردیم. نکته مهم این است که آخرت جهان بعدی نیست بلکه جهان دیگر است، جهان دیگری که جایگاه مبدأ و معاد ما آنجاست و در این بین، مدتی را در دنیا سپری میکنیم. در واقع میتوانیم بگوییم که نقطه شروع و پایان حرکت انسانی ما یکی است و ما در حرکتی دایره‌وار دوباره به همان نقطه شروع خواهیم رسید.

اگر بدانیم که اصل و ریشه ما کیست و کجاست از بسیاری از ابهام‌ها و شبهات فلسفی به معنی واقعی کلمه رها می‌شویم. یکی از بزرگترین موانع پیش روی عقل ما برای درک چیستی دنیا همین است، که شناخت خود را از میانه راه، یعنی تولد به دنیا شروع می‌کنیم، نه از شروع مسیر. کسی که نداند خانه و نقطه شروعش کجاست و اصل و ریشه خود را همین دنیا بپندارد در درک چرایی بسیاری از نیازها و میل‌های خود دچار تناقض می‌شود، یا آنها را نادیده می‌گیرد و یا به انکار آنها دست می‌زند.

همان میل‌ها و خواسته‌های بی‌نهایتی که به منشاء و دلیل وجود آنها در وجود خود در بررسی بی‌نهایت طلبی پرداختیم.

در این مقاله به پاسخ سوال خانه انسان کجاست پرداختیم و به این پاسخ رسیدیم که خانه ما دنیا نیست، خانه همان جایی

است که از آن آمده‌ایم و دوباره به آن برمی‌گردیم. درست مثل دانه‌ای که مدتی را در دل خاک سپری کرده و دوباره به دنیا برمی‌گردد، ما هم آمده‌ایم تا چیزهایی را به دست بیاوریم. در مقالات بعدی به این مسأله خواهیم پرداخت که چرا و برای کسب چه چیزی خانه خود را ترک کرده‌ایم؟

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer